

ترس از «غریبه‌ها»

و

عقب‌نشینی خامنه‌ای

سارامحمود

عقب‌نشینی خامنه‌ای در رابطه با جنجال بر سر مقاله نشریه موج در خطبه نماز جمعه ۹ مهرماه - که عقب‌نشینی سایر سران جناح او را در پی داشت - نشان داد پریشانی و استیصال منشاء بسیاری از سیاست‌ها و اقداماتی است که سکندران رژیم برای مقابله با بزرگترین بحران موجودیت خویش در پی می‌گیرند. آن‌ها که فصاحت حکومت‌شان را روح‌الله حسینیان در اظهارات تکان‌دهنده خود به سرحایت به نمایش گذاشت، از سر استیصال و با امیدهای بزرگ و جسارت زیاد به این خیال واهی که این بار «امام زمان به کمک‌شان بیاید» و به بهانه توهین به او بتوانند به اقداماتی بی‌سابقه دست بزنند، بر سر مقاله «موج» جنجال آفریدند، اما مشاهده نتایج و عقل حکومتی‌شان آنان را وادار کرد که با همان استیصال و دست‌پاچگی تلاش کنند تا جنجال را بخواهاند.

سخنان خامنه‌ای گذشته از تاکید بر خط قرمز رژیم در تحدید آزادی بیان و دفاع از تقدس حکومت مذهبی در برابر آزادی‌ها دو جنبه داشت: نخست «اتحاد کلمه» و «اتحاد دل‌های» علما، یعنی روحانیت، در برابر «غریبه‌ها»، یعنی فیروخوانیون، و دیگر دفاع از رئیس‌جمهور در برابر نقشه برکناری او. و این هر دو - یعنی اتحاد روحانیون سکندار حکومت و طرح برکناری خاتمی - هدف‌هایی بودند که اگر نه از قبل، لاف‌ل در جریان جنجال آفرینی بر سر نمایشنامه «موج» برجسته شدند.

همانطور که روح‌الله حسینیان در صحبت‌های خود فاش کرده بود، جریانی در جناح حاکم رفع خطر مردم برای حکومت را در گرو برخورد قاطع با جناح مقابل و برکناری خاتمی می‌داند. این گرایش هم وحدت کلمه را در درون جناح خود می‌شکند و هم فاصله «خودی» و «غیرخودی» در درون روحانیون را زیاد کرده و خطر نفوذ مردم از درون کشمکش آن‌ها را افزایش می‌دهد. در جریان جنجال این گرایش، هم دست بالا پیدا کرد و بخش بزرگی از جناح حاکم را دور سیاست خود متحد ساخت؛ و هم طرح برکناری خاتمی را علنی نمود.

اما در رابطه با مردم چه شد؟ به راستی روحانیت واپس‌گرا اکنون دیگر به هر چه دست می‌زند تبدیل به زر می‌شود، اما نه در جهت پر کردن خزانه خود، بلکه درست بر عکس در جهت انباشت دخیسه انقلاب برای

بقیه در صفحه ۲

چه شد که موج بر خاسته از «موج» در هم شکست؟

ارژنگ بامشاد

سه عامل را می‌توان در شکست این طرح دخیل دانست:

اولین عامل، بی‌اعتنایی مردم به فریاد و اسلامی‌سلسله جنبانان محفل بزرگ قاتلان و یاران سعید اسلامی است. آن‌ها که ماجرای به اصطلاح توهین به امام زمان را در سطح سراسری مطرح کردند، امیدوار بودند که احساسات دینی مردم تحریک شده و به خیابان‌ها بریزند و به انتشار چنین مطلبی در یک نشریه دانشجویی اعتراض کنند. اما مردم که از حکومت دینی بیزار شده‌اند، به این عوام‌فریبی بی‌ارزش هیچ اعتنایی نکردند و حتی آن‌را به ریشخند گرفتند. چنین واکنشی از سوی مردم آن‌چنان چشم‌گیر بود که کودتاچیان نتوانستند حتی در شهر قم یک تظاهرات بیش از هزاره نفره راه بیندازند. این در حالی بود که ائمه‌ی جمعه سراسر کشور در نماز جمعه ۲ مهرماه، مردم را تحریک می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند به خیابان‌ها بریزند. چنین واکنشی از سوی مردم و حتی آن‌هایی که به اعتقادات دینی‌شان پای‌بند هستند، نشان داد که سرخوردگی مردم از حکومت اسلامی و ادغام دین و دولت، تا

بقیه در صفحه ۲

حوادث پیرامون نمایشنامه «کنکور»، وقت ظهور» منتشره در نشریه دانشجویی «موج»، و بیانیه روشن و قاطع «جامعه روحانیت مبارز»، تردیدی باقی نمی‌گذاشت که طرح سرنگونی خاتمی چه از طریق وادار کردن او به استعفاء و چه از طریق طرح عدم کفایت او در مجلس شورای اسلامی در حال اجرا بود. این طرح که از ماه‌ها قبل به نام «اغتشاش ۲» علنی و افشاء شده بود، توسط گرایش تندرو جناح تمامیت‌خواه برنامه‌ریزی شده و به اجرا در آمد. این اقدام، دنباله‌ی منطقی سازماندهی قتل‌های زنجیره‌ای و حمله وحشیانه به کوی دانشگاه است که با هدایت و سازماندهی گرایش تندرو جناح تمامیت‌خواه متشکل از «جمعیت مؤتلفه اسلامی»، «کرداندگان و تحصیل‌کرده‌گان مدرسه حقانی» و جناح تندرو «جامعه روحانیت مبارز» به رهبری محمدیزدی صورت گرفت. اما حوادث هفته گذشته نشان داد که این طرح نیز شکست خورده و موضع‌گیری خامنه‌ای در نماز جمعه ۹ مهرماه، شکست این عملیات، حداقل در مرحله کنونی را اعلام کرد. حال این سؤال مطرح می‌شود که چه شد که طرح کودتای ضربتی در هم شکست؟

برای هر دو جناح

حکومتی مردم

«غیرخودی» آند

وحیدنیرایی

موجی که بر سر نمایشنامه نشریه کوچک «موج» راه افتاده بود، اکنون فروکش کرده است. جناح‌های حکومتی که تا چند روز پیش بشدت به همدیگر می‌تاختند بار دیگر گرد عمود خیمه نظام‌شان یعنی ولایت فقیه گرد آمده‌اند، شکاف بین آن‌ها که تا پیش از سخنرانی خامنه‌ای در نماز جمعه و عقب‌نشینی شتابزده او خطرناک‌تر از هر زمان دهان گشوده بود، اکنون در

بقیه در صفحه ۳

نمایشنامه در سه پرده

کنکور، وقت

ظهور

در صفحه ۴

برگزاری مراسم یادمان

جان‌باختگان کشتار شهریور

۶۷ و همبستگی با جنبش

دانشجویی در استکهلم

در صفحه ۳

دنیاله از صفحه ۱ ترس از "غریبه‌ها".....

واژگون کردن حکومت روحانیت. جنجال بر سر نمایشنامه «کنکور، وقت ظهور» و واکنش رژیم در این رابطه، این نمایشنامه را به آینه استبداد نفس‌گیر حاکم بر ایران تبدیل کرد. از زمان چاپ مقاله‌ای در رابطه با خیمینی منسوب به داریوش همایون تاکنون در ایران، هیچ مقاله‌ای این همه خواننده، آن هم بر خلاف مقاله اول با گرایش همبستگی نسبت به نویسنده، جلب نکرده است. مقاله بلافاصله بر روی نت رفت و در خارج کشور مهاجران مکرراً آن را از رسانه‌ها شنیدند و خواندند و بر لعنت روحانیون غالب شده بر ایران به نام حکومت، تفت کردند. و مهم‌تر از آن چشم و گوش جاسوسی رژیم در داخل کشور در میان مردم، دانشجویان و قشر روشنفکر خوب کار می‌کند و آن‌ها دیدند که غوغا تحت عنوان «توهین به امام زمان» نه تنها مردم را فریب نداده، بلکه شور جوانان، دانشجویان و روشنفکران در دفاع از آزادی بیان با چنین ترفندهایی خاموش نمی‌شود و دامن می‌گیرد. و این در حالی است که نه تنها روحانیون جناح حاکم در دفاع از «تقدس» و بر علیه آزادی بیان در جهت درهم شکستن مرزهای تقدس یقه پاره می‌گردند، بلکه خاتمی و جناح او و رسانه‌های‌شان از شکستن مرزهای تقدس اظهار تأسف کرده و بر مرزهای محدود آزادی بیان در جمهوری اسلامی مورد نظرشان تأکید می‌کردند.

این فضا به روحانیت جناح حاکم نشان داد مردم برای آن‌ها بسی «غریبه» تر از جناح رقیب به شمار می‌آیند؛ که این غریبه‌ها اگر به جوشش درآیند هم آن‌ها و هم جناح اصلاح‌طلبان را نشانه خواهند رفت؛ که خطر این غریبه‌ها برای حکومت آتقدر بالاست که نگران‌های بزرگ از قبیل طرح برکناری رئیس‌جمهور می‌تواند نه از تاک نشان برجای گذارد نه از تاک‌نشان.

از این رو بود که خامنه‌ای نه فقط بخاطر وحدت کلمه جناح خود شکرگزاری کرد، بلکه جناح مقابل را هم خودی خواند و به آنها یادآوری کرد که هر چه «خودی‌ها» به هم نزدیک‌تر و مهربان‌تر باشند، غریبه‌ها از آن‌ها بیشتر فاصله خواهند گرفت.

از این رو بود که او کسانی مثل نقدی را از زیاده‌روی و تشنج‌آفرینی منع کرد، از این رو بود که او از کشیدن پای دانشجو به قضیه و بهانه قرار دادن مقاله نشریه «صوج» در واقع اظهار پشیمانی کرد و گفت مرتب اسم دانشجو را به میان نیاورید. او می‌داند خط قرمز بین رژیم و جنبش دانشجویی - یعنی ضرورت مقدس شمردن رژیم اسلامی و قوانین و تحکمت آن - از سرنیزه آویزان است و هر تحریکی که جنبش دانشجویی را به حرکت در جهت درهم شکستن این سرنیزه وادارد، خطرناک است.

حالا کسانی که برای «نجات فضای فرهنگی» کشور شمشیر کشیدند، هیاوه کردند و رقبای «خودی» را به خلع ید تهدید کردند، اتحاد بین خود، همکاری با رقیب، آرام‌سازی و پرهیز از جنجال را برای «نجات فضای فرهنگی» کشور ضروری می‌خوانند. فضای فرهنگی کشور و اخلاق سیاسی مردم علیه آن‌ها و بیزار از آن‌هاست. این بی‌زاری را تشدید سرکوب و اصلاحات نمایان می‌کند. راه گریزی برای «جاننشینان خدا» نمانده است.

دنیاله از صفحه ۱ چه شد که موج

چه حد پایه‌های مذهب و دین را در کشور سست کرده است. بی‌جهت نیست که ذاکری نماینده قوچان در سخنرانی پیش از دستور خود در مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که بر اساس تحقیقات به عمل آمده، ۶۰ درصد واجدین شرایط در کشور، نماز نمی‌خوانند. و یا عبدالله نوری در نامه‌اش به مجلس خبرگان صراحتاً اعلام کرد که ضربه‌ای که حکومت اسلامی به اعتقادات دینی مردم زده است بیش از تمامی حکومت‌هایی بوده است که داعیه‌ی دین‌مداری نداشته‌اند.

دومین عامل، مقاومت گسترده جناح خاتمی بود. شخص خاتمی و طیف‌های طرفدار او، که خطر را کاملاً واقعی و جدی تلقی کردند و علت حملات مستقیم به شخص خاتمی را بدرستی ارزیابی نمودند، سیاست مقاومت آشکار را در پیش گرفتند. خاتمی که همواره سعی می‌کند در مقابل حوادث، خود را کنار بکشد و با تاخیر و تعلل موضع‌گیری کند، این‌بار بدنبال انتشار بیانیه «جامعه روحانیت مبارز» و نامه ۱۷۰ نماینده مجلس در روز یک‌شنبه ۴ مهرماه ۷۸، همان‌روز در جمع خبرنگاران این اقدامات را یک طرح سازماندهی شده و هدف‌مند اعلام کرد و برای مقابله با آن به طیف‌های طرفدار خود، چراغ سبز نشان داد. از آن‌پس بود که تمامی روزنامه‌های طرفدار دولت و یا وابسته به «جبهه دوم خرداد» حملات گسترده‌ای به این اقدام کودتایی انجام دادند و تمامی تشکلات وابسته به جناح خاتمی نیز با اعلامیه‌های شدیدالحن به مقابله با این طرح پرداختند و بخش‌های معتدل جناح تمامیت‌خواه را زیر فشار قرار دادند تا در این رابطه موضع‌گیری کنند. کار آن‌چنان بالا گرفت که روزنامه «خرداد» در مطلبی نوشت که تا پای جان از محمدخاتمی در مقابل کودتاچیان دفاع خواهند کرد. واکنش شدید، سریع و قاطع طرفداران خاتمی، و بویژه مجمع روحانیون مبارز و بخشی از آیت‌الله‌های قم، روحانیت حاکم را به هراس انداخت. هراس از آن‌که این رویارویی به خیابان‌های کشیده شود و حضور مردم حوادثی همچون قیام شش روزه تیرماه دانشجویان را بیافریند. این وضعیت، محاسبات جناح تمامیت‌خواه در موقع شروع عملیات «اغتشاش ۲» را که روی مقاومت جناح خاتمی زیاد حساب نمی‌کرد، را در هم ریخت. برخورد منفعلانه فراقسیون این جناح در جریان تصویب لوایح جدید اصلاح قانون انتخابات و اصلاح قانون مطبوعات، که حتی جرأت نکردند با عدم شرکت در مجلس آن‌را از اکثریت بیاندازند، و اجازه ندهند جناح تمامیت‌خواه حتی به توافقات خود با جناح خاتمی پشت پا بزنند، این تصور را بوجود آورده بود که آن‌ها در مقابل تهاجم جدید نیز منفعل خواهند ماند. اما این حساب‌شان نیز درست از آب در نیامد.

زیر فشار عوامل فسوق، شکاف در میان

گرایش‌های درون جناح تمامیت‌خواه بالا گرفت. و این خود به سومین عامل شکست منجر شد. بارزترین نمود شکاف آن بود که پنج تن از اعضای شورای مرکزی «جامعه روحانیت مبارز» که جناح معتدل این حزب را نمایندگی می‌کنند، رسماً اعلام کردند که در جریان تدوین و تصویب بیانیه جامعه روحانیت که به بیانیه کودتا معروف شده، نبوده‌اند. موضع‌گیری علنی هاشمی رفسنجانی، حسن روحانی، جلالی‌خیمینی، امامی‌کاشانی و محی‌الدین انواری، علیه بیانیه، زمینه را برای انشعاب جدید در جامعه روحانیت علنی کرد. اکنون روش شده است که جامعه روحانیت توسط جناح تندرو آن به رهبری مثلث محمدیزدی، ناطق‌نوری و موحدی‌ساوجی توانسته‌اند با حمایت جمعیت مؤتلفه اسلامی و محفل مدرسه حقانی، که محمدیزدی حلقه‌ی رابط آن‌ها با جامعه روحانیت مبارز است، اعلامیه را تدوین کرده و به امضای مهدوی‌کنی بعنوان دبیرکل جامعه روحانیت برسانند. پیش‌نویس این بیانیه توسط سیدرضا تقوی سخن‌گوی «جامعه روحانیت مبارز» از روی ستون تلفنی روزنامه کیهان شماره ۳ مهرماه ۷۸، نوشته شده و پس از مشورت با محمدرضا مهدوی‌کنی، انتشار یافته است.

آشکار شدن چنین شکافی، در اصلی‌ترین حزب روحانیت، دستگاه رهبری رژیم و شخص رهبر را در وضعیتی حساس قرار داد. شکاف در اصلی‌ترین نیروی قدرت، همراه با بی‌اعتنائی مردم و مقاومت جناح رقیب، و ترس از کشانده شدن ماجرا به خیابان‌ها و وارد شدن عنصر مردم، دست به دست هم دادند و رهبر رژیم را مجبور کردند تا سومین جام زهر را بنوشد. او این‌بار نیز همچون حوادث قتل‌های زنجیره‌ای و سپس جنایت نیروهای انتظامی و نیروی ویژه پاسدار ولایت و انصارحزب‌الله در کوی دانشگاه، سکوت معنادار خود را تا زمانی حفظ کرد که نسبت به شکست یا پیروزی عملیات مطمئن شود. و این‌بار نیز وقتی از شکست عملیات مطمئن شد، سکوت خود را شکست و فرمان عقب‌نشینی را صادر کرد و از گرایش تندرو تبری جست و آن‌ها را به آرامش دعوت کرد.

حوادث پیرامون انتشار نمایشنامه «کنکور، وقت ظهور» نشان داد که در دوره‌ای بسر می‌بریم که همواره باید منتظر حرکت‌های شبه‌کودتایی جناح تمامیت‌خواه باشیم. علت این وضعیت آن است که گرایش تندرو جناح تمامیت‌خواه که زمان را به ضرر خود می‌بیند، تلاش می‌کند از هر طریقی که ممکن است مانع گذشت زمان شود. ائتلاف جمعیت مؤتلفه اسلامی و تحصیل‌کرده‌گان مدرسه حقانی که پس از شکست پروژه قتل‌های زنجیره‌ای مجبور شدند

بقیه در صفحه ۳

دنیاله از صفحه ۱ برای هر دو جناح حکومتی....

باینه‌ها و اظهارنظرهای حمایت‌آمیز دو جناح گویای ناپدید شده است. با این حال چرکاب‌های متعفن موج غوغا و جنجالی که بر سر نمایشنامه «کنکور، وقت ظهور» برخاسته است، بر سواحل سیاست مانده است. درست همانند هر موجی از بحران آفرینی و تنش‌فزایی که رفتار و عملکرد جناح‌ها را در معرض داوری و قضاوت مردم قرار می‌دهد، رفتار دو جناح در بحران اخیر نیز چنین خاصیتی داشته است. آنان که این فتنه را طراحی کردند و وضعشان معلوم است: محفل آدمکشان و قاتلان وزارت اطلاعات، باند مدرسه حقانی، گهنه مرتجعین قم، امامان جمعه، و در یک کلام جناح حاکم در چنان موقعیتی دست و پا می‌زند که به هر خس و خاشاکی پناه می‌برد و از هر چه بر سر راهش بیاید برای نجات موقعیت خود بهره می‌برد، از سوی دیگر جناح رقیب نیز در جریان توطئه اخیر بار دیگر چهره واقعی خود را نشان داد. خاتمی و دستگاه تبلیغاتی جناحش با به پای جناح حاکم نشریه دانشجویی «موج» را محکوم کردند، انتشار نمایشنامه در این نشریه را «اقدامی ضد انقلابی» و «موهن» و توهین به مقدسات و مستحق مجازات خواندند و درست مثل توطئه گران به مظلوم‌نمایی و سردادن فریاد «اسلاما روی

دنیاله از صفحه ۳ چه شد که موج.....

بخشی از مواضع کلیدی در وزارت اطلاعات و قوه قضائیه را از دست بدهند، از سیاست‌ها و تصمیمات دستگاه رهبری ناراضی هستند. این ناراضی‌های زمینی حرکت‌های شورشی و کودتائی را در آن‌ها تقویت کرده است. سخنان حسینیان، تهدیدات علی‌فلاحیان، نامه‌های تهدیدآمیز حبیب‌الله عسگرآلادی، عطش سیری ناپذیر سرتیپ نقدی برای برآوردن انداختن حمام خون، و مقالات تحریک‌آمیز کیهان تهران، نشانه‌های بارز چنین وضعیتی است. این اقدامات در شرایطی انجام می‌گیرد که کلیت جناح تمامیت‌خواه، با استفاده از اکثریت مجلس، و حمایت آشکار شورای نگهبان توانسته است طرح اصلاح قانون انتخابات را از تصویب بگذراند و دولت را به اجرای آن مجبور سازد و همزمان با انتصاب اعضای هیئت‌های نظارت بر انتخابات در تهران و شهرستان‌ها، که تماماً از جناح تمامیت‌خواه هستند، راه را برای تصفیه کامل رقیب هموار سازد.

زمین‌لرزه ۱۸ تیرماه ۷۸ دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی را به چنان وضعیتی دچار کرده است که امکان انتخاب تاکتیک‌های سنجیده را از بسیاری از آن‌ها گرفته است. آن‌ها برای متوقف کردن زمان حتی از دست زدن به اقدامات ماجراجویانه هراسی ندارند. از این‌رو باید حوادث آتی را هوشیارانه دنبال کرد و با استفاده از فرصت‌هایی که بدست می‌آید، برای سازماندهی سنگربندی توده‌ای و بالا بردن آمادگی برای دست زدن به اقدامات انقلابی، بیش از پیش کوشید. وقتی که بالائی‌ها ضرب می‌گیرند، چرا پائینی‌ها نرقصند؟

آوردند.

در پس جنجال اخیر بار دیگر معلوم شد که برای هر دو جناح آزادی باید مقید و محدود باشد، تغییر از مقدسات، و از آن چه مجاز و غیرمجاز است باید قاعده و قانون برنماید و هم چنان تابع ملزومات ستیزه‌های جناحی در این یا آن مقطع باشد. به عبارت دیگر «موج» اگر اقتضا کند، هر چیزی می‌تواند به عنوان سندی بر علیه مقدسات بر سر نیزه زده شود و جان آدم‌ها را در معرض خطر مرگ قرار دهد و دولت با مصطلح قانون‌گرا و اصلاح‌طلب نه تنها از حق بیان شهروندان دفاع نمی‌کند، که همانند فتنه‌گران و اشغالگران خارجی با مردم و حق بیان آن‌ها که از مهم‌ترین تجلیات آزادی است، رفتار می‌کند.

آنان که پس از سخنان خامنه‌ای ارادت‌نامه‌های سرشار از چاپلوسی به بارگاه وی فرستادند، با این اقدام بار دیگر نشان دادند که به محفل قاتلان، و باندهای مخوف و فاسدی چون جمعیت مولفه اسلامی نزدیک‌تر هستند تا به مردم؛ نشان دادند که این جماعت را «خودی» می‌دانند، مردم را «غیرخودی». حالا - پس از فروکش موج جدید بحران آفرینی جناح حاکم - آن چه عملاً باقی مانده است اشتراک نظر واقعی دو جناح است در محکومیت آزادی بیان و التزام عملی‌شان به حفظ خط‌قرمزهایی که بکلی بی‌اعتبار شده و فروریخته‌اند.

در دنیای سیاست هیچ شکستی معمولاً بی‌عواقب نیست و غالباً با پیشروی جدید پیروزمندان همراه است. می‌توان پنداشت که ستیزه‌های دو جناح حکومتی نیز از این قاعده مستثنی نباشد، اما چنین پنداشتی قطعاً تعبیری خطاآمیز از ظرفیت‌های اصلاح‌طلبان حکومتی است. عقب‌نشینی سراسیمه جناح حاکم و تلاش آشکار خامنه‌ای برای کاستن از شکاف‌ها در رأس هرم حکومتی نه تنها اصلاح‌طلبان را به ادامه پیشروی ترغیب نکرده است، که آن‌ها را در آغوش ولی‌فقیه انداخته است و امید کاذب به این که خامنه‌ای از این پس بتواند مثل خمینی نقش فراجناحی بازی کند را در آن‌ها بیدار کرده است.

چنین است که ستیزه‌های جناحی در حکومت اگر چه بازنده دارد، اما برنده اصلی آن تنها می‌تواند مردم باشند، که با بهره‌برداری هوشیارانه از شکاف‌ها و تعارضات حکومت، در پائین خود را متحد کنند و مستقلاً به میدان بیایند.

برگزاری مراسم یادمان جان‌باختگان کشتار شهریور ۶۷ و همبستگی با جنبش دانشجویی در استکهلم

مراسم یادمان جان‌باخته‌گان کشتار شهریور ۱۳۶۷ و همبستگی با زندانیان سیاسی و جنبش دانشجویی در شب یکشنبه سوم اکتبر ۹۹-۱۱ مهرماه ۷۸ در سالن مدرسه ASO استکهلم سوئد با شرکت بیش از ۶۰۰ نفر از ایرانیان برگزار گردید. در این شب همبستگی، داریوش خواننده پر آوازه ایران شرکت کرد و به یاد زندانیان سیاسی که در شهریور ۶۷ قتل‌عام شدند، به اجرای چندین ترانه پرداخت و در سخنان خود خواستار همبستگی ایرانیان برای رسیدن به آزادی شد. در این مراسم همچنین شهریار دادور شاعر مقیم استکهلم به شعرخوانی پرداخت. این شب همبستگی به همت شهریار دادور و داریوش بر پا شده بود و با استقبال زیاد روبرو شد.

خبر برگزاری شب یادمان شهدای شهریور ۶۷، پیش از مراسم روز یکشنبه از طریق رادیوهای محلی شهر استکهلم به اطلاع همگان رسیده بود. داریوش همچنین در چندین برنامه رادیویی شرکت کرد و از جمله در روز شنبه در برنامه هفتگی «رادیو همبستگی» حضور یافت و از طریق تلفن مستقیم با شنوندگان رادیو و دوست‌داران خود به گفتگو نشست.

در شب همبستگی با شهدا، داریوش در سخنان خود ایرانیان را به همبستگی برای آزادی دعوت کرد و در مورد وضعیت کشور گفت:

جان انسان در مملکت ما الان بسیار ارزان است. آن چه که این نامردمان با جان انسان می‌کنند، هیچ حیوانی با حیوانی نمی‌دارد روا. آن چه این نامردمان با جان انسان می‌کنند، یکی از اشعاری است که در آلبوم جدیدم هست و گویای همین روش و سیستمی است که این ناخلفان بکار می‌برند. تورج نگهبان شعرش را سروده:

یاران ز چه رو رسته اُفت بگستند؛

عهدی که روا بود دگر باره نبستند؛

این مردمگان از سر اندیشه ندیدید،

این بی‌خردان حرمت انسان بشگستند؛

ای قافله‌سالار کجائی که ببینی

دزدان همگی هم‌ره این قافله هستند

دردا در گنجینه به باران بگشودند،

افسوس که بر دوست ره خانه بیستند.

او در پایان گفت امشب این جا جمع شدیم تا از عزیزان جان‌باخته و زندانیان سیاسی مملکتمان که قتل‌عام شدند و زندانیان سیاسی‌ای که در شرایط سختی زندگی می‌کنند و هر لحظه ممکن است به قتل برسند، یادی بکنیم.

